

## آغاز فصل احساس تکالیف!

اِه به ترک دهر! سریع آسفالت بکنیدم! انتخابات... چیز... یعنی ما باید همیشه به مردم خدمت بکنیم

باشو پرو و وظایفتو درست انجام بده  
 آسفالت جناده چه رهلی به عابنده داره

فاطمه تدمی

### اطلاعیه انتخاباتی شورای دانش آموزی

علی رضا عموزاده دوغبکلا

بنده به علت اینکه بوفه‌ی مدرسه، ساندویچ‌های ۴۰ هزار تومانی را با تخفیف به من ۵۰ هزار تومان می‌فروشد برای ۱۰ تا از دوستانم مرامی ۶۰۰ هزار تومان دادم و ۱۰ تا ساندویچ با تخفیف عالی از بوفه گرفتم.

۴. لازم به شحراست که علی نشت رادی پسرخاله و مسئول فعلی آب خوری مدرسه و فرید آقاجانی، رفیق جینگ بنده و مسئول انتظامات فعلی مدرسه که در دوره‌ی قبلی شورای دانش آموزی بنده متنسوب شدن، بر اثاث لیاقت خودشان بود و من هیچ نقشی در انتخاب این دانش‌آموزان خوب مدرسه نداشتم.

۵. در آخر می‌خواهم بگویم آگه من در این دوره‌ی شورای دانش آموزی توسط آقا معاون به عنوان نامزد انتخاب نشوم انتخابات شورای دانش آموزی را غیررسمی اعلام میکنم و گروه سه تفنگ دار، سرویس بهداشتی مدرسه را تحریم کرده و دیگر تا اطلاع ثانوی بر خود فشار می‌آوریم و آقا مدیر را مهکوم میکنیم.

و در آخر در جواب اون بچه‌های حسودی که دوره‌ی قبل به من تهمت خریدن ربیع یک بچه بد گفته و بداندیکه من برای اینکه رای مدرسه از مدرسه‌های دیگر بیشتر بشود به شما بستنی دادم تا علاقه‌ی تان به ربیع دادن بیشتر شود. چون از یک کانال واتس‌اپی خواندم برای رای دادن خیلی مفید است. وگرنه من به ربیع دادن به آدم سالم خیلی اعتقاد دارم و از این جور کارها در مرام بنده نیستم.

بوس به همتون

شروین زمانی (همان جمال عین‌اللهی)، عضو سابع شورای مدرسه

با نام و یاد خدا  
 این جانب شروین زمانی، برنامه‌های انتخاباتی خود را اعلام می‌کنم:  
 ۱. من به تک تک شما بچه‌ها قول میدم که در جلسات شورای هر نذری که دادم، سریع بهتان منتقل کنم و بگویم که چه کسی مخالف برگزار کردن جشن‌های خوب و خوراکی‌های خوشمزه بود. چون برای من شفافیت از همه چیز در شورای، مهم‌تر است. درست است که برای دور قبل هم چنین قولی داده بودم. اما به خاطر اینکه به چیزایی بود شما نمیدونستین، نتونستم بگم. ولی به جان معاون مدرسه بقلی، این دفعه دیگر هرکاری کردم میکنم.

۲. به همه‌ی شما عزیزان پیشنهاد میکنم به گروه من و رفیقام، یعنی گروه بچه‌های گنگ رای بدین تا ما باهم مدرسه‌ای آباد براتون بسازیم. تیم ما در دور قبلی شورای می‌خواست جشن‌های زیادی برگزار کند و قیمت ساندویچ‌ها را به نصف قیمت کاهش دهد. اما وقتی صبح شنبه بیدار شدیم دیدیم آقای معاون، ساندویچ را گران کرده و ما با این که در جلسه بودیم تازه فهمیدیم.

۳. همه‌ی شما بچه‌های مدرسه می‌دانید که من از نذر علمی در مدرسه تک هستم. همچنین از نذر علمی بهترین شخص در مدرسه هستم، بودم و خواهم هست، پس شماها باید به من که در درس‌های ریاضی بعد دو سال با نمره عالی ۱۳ قبول شده‌ام، رای بدهین. در ضمن، به اون دانش‌آموزان بدی که به این جانب بیخودی تهمت زدند که برای بچه‌های گروه ساندویچ معانی می‌خرم باید بگویم که خیر!

## اكرامات نامه اندر باب رد شدن از رودخانه‌اي

سيد محمد صادق پورمرشد

روزي تني چند از مريدان، به همراه شيخ در مسيري گذر مي‌کردند كه به رودخانه‌اي خروشان رسيدند. پل روي آن را خراب شده يافتند. مريدان، متحير و حالا چه خاكي برسركنيم‌گويان به دنبال راه حلي مي‌گشتند و هر كدام پيشنهاده‌ي مي‌دادند. يكي مي‌گفت: «اصلاً چه كاريست كه به سفر برويم؟ نشسته بوديم و نون و پشمكمان را مي‌خورديم.» ديگري مي‌گفت: «همين كه بدون همسرانمان راهي سفر شديم، غنيمت بدان. حال قايقی بيبيم تا از اين رود، گذر كنيم.» شخصي گفـت: «قايق كجا بود در اين گير و دار؟! الان مانند كوسه به آب مي‌زنم تا ببينيد چگونه از رود رد مي‌شوم...» كه شيخ گفـت: «تا اين كوسه، خود را به هلاكت نرسانده جلويش را بگيريد.» وي افزود: «كسي طناب محكمي در اختيار دارد؟» يكي از مريدان گفـت: «آري.» شيخ گفـت: «نماينده‌اي برگزينيد تا طناب به دور كمر بسته و با آن به طرف ديگر برود و طناب را از هر دو سمت رود، محكم بسته

تا عبور كنيم.» مريدان - كه دود حيرت از مغزشان متساعد مي‌گشت - پرسيدند: «حال، كه را انتخاب كنيم؟» شيخ گفـت: «هر كه اين فداكاري را انجام دهد خريدنيا و آخرت را نصيب خود كرده. ضمناً فردي را انتخاب كنيد كه جوان و توانا باشد. از پيران خسته كاري برنمي‌آيد.» مريدي گفـت: «اگر بهترين فرد را يافتيم و موفق نشد چه؟»

شيخ گفـت: «چقدر در اين ببحوجه پرسش مي‌كنيد! خب قرار نيست كه مرد بقال (سوپرمن) انتخاب كنيد. نماينده هم يكي از خودمان است و معمولي.» مريدان نيز رأی گيري نموده و مراد معرکه‌گير كه ادعای زيادي درباره‌ي قدرت داشت را انتخاب كردند كه درميانه‌ي رودخانه طناب بسته شده را با نجير معرکه اشتباه گرفته پاره‌اش كرد و خدايش بيمارزد. با يك دقيقه سكوت براي از دست دادن وي، صالح پسر حشمت مُقتی را - كه در زور بازو و حركت در آب دست كمی از پدر خویش نداشت - برگزيدند كه بالاخره وي ظفر يافت و جمعي را از معضل پيش آمده رهانيد.

## آگهی املاک

سيد علي رضا مهدوي زاده

### فروش درستي ۲ در يك متري

صفر تا صد كار با سازي شده  
استفاده شده از مصالح درجه يك ۳۰ سال پيش  
مجهز به سيستم استريو با قابليت پخش انواع  
عذاب‌هاي قبر متوفى‌هاي قبلى  
مجهز به ربات قبر پركن و مورچه و جانورهاي مورد نياز براي  
خوردن اجساد اشخاص متمول و مسؤلين پروار مملكتى

### فروش يك متر از زمين فرودگاه مهرآباد

به مبلغ پنج هزار همت  
زمين مكان ايستادن شاهنشاه آريامهر، هنگام آخرين  
مصاحبه‌ي تلويزيوني در ايران  
قابل تهاتر با بودجه‌ي سال ۱۴۰۳ جمهورى اسلامى  
جهت تخفيف با شخص شاه باقوه ايران (پرنس RP)  
مكاتبه كنيد.

## فرهنگ واژگان طبري

### پسپلخ

سيده فاطمه حسيني

مي‌كنيم، اما شما واقعاً بايد خجالت بکشيد و شرمسار باشيد به خاطر استفاده از اين كلمات نامأنوس! شما حتى اگر مازندراني هم نباشيد بايد زبان مازندراني را پاس بداريد. وقتي ما واژه پسپلخ داريم (پسپيلخ نيز مي‌گويند)، چرا بايد بگويد اسپيلون؟! اصلاً چه معنی دارد شما ندانيد پسپلخ كوچكترين واحد اندازه‌گيري در زبان مازندراني است؟ اصلاً چه معنی دارد هر چه پيشرفته‌تر مي‌شويد، خارجي‌تر بشويد؟ چرا هر چه پيشرفته‌تر مي‌شويد مازندراني ترنمي‌شويد؟ پايان: اه.

اگر غير مازندراني باشيد شايد تا به حال اين واژه به گوشان نخورده باشد. ولي براي مازندراني‌ها بسيار خاطره‌برانگيز است. بگذاريد با يك سؤال شروع كنم. كوچك‌ترين واحد اندازه‌گيري اندازه چيست؟ حتماً مي‌گويد اسپيلون! درست است كه اسپيلون عددي نزديك به صفر بوده و براي نشان دادن كمی و كوچكي چيزی، از اين كلمه استفاده

زاله‌آم! سیر محمد حواد طاهری



## در مورد شاهان هرچه که می‌دانید، نگویید!

مریم صدیقی

هی مسخره کردیم و گفتیم «رضا پالونی»، «بی‌سواد»، «قلدر»، «اصطبلی» و غیره. ساخت و سازهایی که در کشور انجام داد، به پای املاک و منافعش گذاشتیم. بیچاره برای پاسداری از املاک مردم این کارها را انجام داد. به خاطر اینکه مردم برای کارهای اداری ملک و املاکشان به زحمت نیافتند، مجبور شد املاکشان را به نام خودش سند بزند. این کار برای او چیزی نداشت جز زحمت. تازه مواظبت از پول مردم هم برایش زحمت بود، حتی تا دم مرگ. زمانی که انگلیس به جزیره موریس تبعیدش کرد، در حسابش تقریباً ۴۰ درصد از نقدینگی مردم کشورش بود که در حال نگهداری و نگهداری از آن‌ها بود.

همین رضا پالونی راه‌آهن ساخت و از شمال تا جنوب را ریل‌گذاری کرد. مردم آن شهرها تا آن زمان قطار ندیده بودند چه برسد به آن که به قطار در حال حرکت سنگ بزنند. یک عده چشم‌تنگ می‌گویند مردم همین کار را نمی‌توانستند انجام دهند چون این قطارها وظیفه جابجایی سربازان روس و انگلیس را داشت. شاه رقیق‌القلب نمی‌توانست ببیند سربازان خسته از جنگ جهانی دوم وسیله جابجایی ندارند. به همین خاطر در شهرهایی که برای سربازان مهم بود ایستگاه قطار ساخت.

همین آدم قلدر در زمان خود، کشور را امن کرد. حالا چندتا سرباز خارجی بی‌تربیت هم بین آن همه سرباز خوب عادی بود. شاه هم بسیار مهمان‌نواز بود و زیرسبیلی رد می‌کرد. مشکل اینجا بود که سبیلش، شاه سبیل بود و تعداد بیشتری جا شد و کمی کشور بلبشود.

همچنین مقتدرترین ارتش جهان را ایجاد کرده بود. اما در جنگ جهانی دوم تصمیم گرفت در عرض چند ساعت کشور را تسلیم کند. نه اینکه ارتش توانایی دفاع نداشت و پوشالی بود؛ بلکه نخواست مردمش بیشتر از این سختی بکشند. خوب بود مثل جنگ تحمیلی عراق، این همه شهید روی دست ملت می‌گذاشت به این بهانه که یک وجب از خاک کشور دست بیگانه نیافتد؟ مثلاً الان رشته کوه‌های آراتار، بحرین، دشت ناامید، ارون رود و دیگر مناطق را نداریم چیزی شد؟ اتفاقاً آن مناطق الان با صاحبانشان خوشبختند و صاحبان جدیدشان در حق شاه، کلی دعا می‌کنند. او آخرتش را در نظر داشت.

این قدر از این بدبخت بد نگویید. این مرد نازنین به کشور و مردمش خدمت کرد و ما مردم قدرنشناس، نادیده گرفتیم. آیا می‌دانستید همان رضا اصطبلی یک خصوصیت بزرگ شاهی داشت به نام «آه شاهی»؟

این مرد بزرگ، خواستار ترقی و تجدد ایران بود. می‌خواست از همه لحاظ در منطقه سرآمد باشیم. حتی این مرد بی‌سواد هم می‌دانست لازمه‌ی چنین پیشرفتی، کشف حجاب است. پس با سرعتی جلوتر از زمانه خود، کشف حجاب را اجباری کرد. اما اجداد ما مقاومت نشان دادند و این مقاومت را تا مسجد گوهرشاد و حرم

رضوی کشاندند. آنقدر با زبان خوش حجابشان را پرنداشتند تا شاه مجبور شد فرمان به آتش بدهد. اما مطمئناً مأموران شاه در زمان شلیک، رویشان را برگرداندند تا این جنایت را نبینند. به هر حال مقاومت بیهوده مردم سبب شد ایران به اندازه ده‌ها سال از پیشرفت علمی، فرهنگی، پزشکی و حتی نظامی عقب بیافتد. آه شاه بود که گریبان ملت را گرفت.

حالا مردم ایران تا اازده فهمیدند که چه بلایی سر خود آوردند. پس همه‌ی همه‌ی مردم به خیابان‌ها آمدند و خواستار آغاز مجدد برنامه پیشرفت و تجدد رضاخان شدند. اصلاً از پارسال که مردم همگی همگی (تأکید میکنم هم‌مهم‌مهم‌شان) کاملاً کشف حجاب کردند، تأثیرات فراوان علمی فرهنگی هنری و بقیه رشته‌ها ایجاد شد. این نتیجه «آه شاه» در کشور ماست.

ناگفته نماند این ادعا بر اساس یک تحقیق معتبر در یک دانشگاه معتبر خارجی است. نتیجه‌های تحقیق نشان می‌دهد که «آه شاه» از دیرباز می‌گرفت. اصلاً خود کلمه «شاه» از دو بخش ش+آه می‌باشد. «آه» که معنی‌اش مشخص است اما محققان در حال تحقیق «ش» هستند.

## اسوه آزادی

مرضیه قاسمعلی

یاد باد آنکه ز ما وقت سفریاد نکرد

وقت رفتن ز وطن ناله و فریاد نکرد

فکرو دگرش همه منزل همه مسکن همه قصر

اصلاً او با حلی، منطقه آباد نکرد

خواهرش گرچه فقط عشق دواسازی داشت

هیچ کس را به دوا بنگی و معتاد نکرد!

شاهبانوی وطن خواسته انگوغ باغیس

خود شه جز هوس میوه بغداد نکرد!

نه فسنجان مرال و نه چلوچنجه کوچ

هرگز او میل به جز مزه‌ی سالاد نکرد

داد بحرین به داماد بلند اقبالی

کرد لطفی که کسی در حق اولاد نکرد

مثل ساواک که دلسوز همه بود، کسی

توی تاریخ چنین امنیت ایجاد نکرد

گاه با بوسه اتو و گهی هم آپولو

خود چنگیز هم این مرتبه ارشاد نکرد

زیر سنگ ملکه دست شه شاهان بود

درد می‌کرد ولی یک نمه هم داد نکرد

اسوه ای بود که آزادی میهن می‌خواست

حیف جز از نظر پوششی آزاد نکرد

«تف به گور پدرش» هر که گذر کرد بگفت

هیچ کس فحش چنین هدیه به اجداد نکرد

